

## بررسی حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن

زهرا کریمی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن کریم، ریسمان استوار و دستاویز محکمی است که خداوند به بندگانش هدیه داده و روایات معصومین علیهم السلام در کنار قرآن کریم، همواره به عنوان یکی از منابع مهم تفسیر در بین مسلمانان مطرح بوده است. روایات متواتر و روایات آحاد محفوف به قرائن قطعی در حوزه‌های فقه، علم کلام، تفسیر قرآن، تاریخ و مانند آن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و روایات آحاد معتبر ظنی، دستمایه فقها برای استخراج احکام فقهی می‌باشند؛ اما آیا از روایات آحاد معتبر ظنی می‌توان در موضوعات غیر فقهی از جمله تفسیر استفاده کرد؟ با توجه به تعداد اندک روایات تفسیری متواتر، به‌ویژه متواتر لفظی، مهم‌ترین بحث در خصوص اعتبار روایات، مربوط به اخبار آحاد غیر محفوف به قرائن قطعی است که جمع زیادی از روایات تفسیری را در برمی‌گیرد. در این نوشتار به بررسی آراء اندیشمندان درباره "حجیت یا عدم حجیت خبر واحد" به‌طور مطلق و "حجیت و عدم حجیت خبر واحد در تفسیر" و ذکر آثار پذیرش چنین حجیتی در تفسیر آیات قرآن و بیان نمونه‌ای از آیات تفسیر شده توسط اخبار واحد، پرداخته شده. نتیجه کلی آن، با تکیه بر سیره عقلا، روایات تفسیری از حجیت برخوردار می‌باشند، زیرا عقلا در همه امور خویش، خواه دارای اثر عملی باشد یا نباشد، خبر واحد را اخذ می‌کنند. تحقیق حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای با هدف ارائه پاسخی درخور به سؤال مذکور سامان یافته است.

کلیدواژه: حجیت، خبر واحد، حجیت خبر واحد در تفسیر

تفسیر مآثور یا اثری که به آن تفسیر روایی و نقلی نیز گفته می‌شود از رایج‌ترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن کریم است و کتاب‌های تفسیری بسیاری با این روش به رشته تحریر درآمده‌اند مانند تفسیر صافی، نوشته ملاً محسن فیض کاشانی. این روش با پیدا شدن و رواج روش‌های دیگر تفسیری و جمله‌هایی که به روایات تفسیری از زوایای مختلف صورت می‌گرفت در شرف کم‌رنگ شدن بود و اگر اقدام محکم و شایسته‌ای در دفاع از آن صورت نمی‌پذیرفت، کم‌کم جزء علوم بایگانی شده در حافظه تاریخ محسوب می‌شد. اعتبار و حجیت مجموعه روایات غیر فقهی از جمله روایاتی که به احادیث تفسیری موسوم‌اند، از دیرباز مورد گفتگو میان دانشمندان اسلامی قرار گرفته و غالباً در آثار دانشمندان شیعه مطرح و علماء اهل سنت کمتر متعرض این بحث شده‌اند، زیرا اهل سنتی که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، حجیت آن را در باب تفسیر نیز قبول دارند.

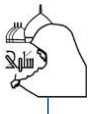
در این پژوهش اعتبار و حجیت خبر واحد در مقام تفسیر بحث شده. اینکه آیا اگر چنین خبری در مقام تفسیر، تطبیق، تعیین مصداق، تأویل و کشف یک معنای جدیدی وارد شده، معتبر است یا خیر؟ اگر ما قائل به روایات وارده در مقام تفسیر شویم می‌توان این روایات را اخذ کرد درحالی که اگر قائل به عدم اعتبار این روایات گردیم نمی‌توان آن‌ها را اخذ نمود.

**مفاهیم**

بخش مهمی از مشکلات موجود در مسائل مختلف علمی برخاسته از ابهاماتی است که در مبادی تصویری، مفهوم و کاربرد مشترکات لفظی وجود دارد. موضوع «حجیت خبر واحد در تفسیر» نیز از این قاعده مستثنا نیست. لذا ابتدا باید واژگان کلیدی تعریف شوند.

**خبر واحد**

خبر واحد، خبری را گویند که از معصوم علیه السلام نقل شده، لیکن به حدّ تواتر نرسیده و در ذاتش - قطع نظر از قرائن علمی - مفید «ظنّ» به واقع است نه «علم»؛ خواه راوی آن یک نفر باشد یا بیشتر.



## حجیت خبر واحد

بیشتر فقها و اصولیون، اصل حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، بنابراین بحث بر «حجیت و یا عدم حجیت احادیث واحد تفسیری»، فرع بر پذیرش اصل «حجیت خبر واحد» بوده و بعد از پذیرش آن قابل طرح می‌باشد، در نتیجه بسیار طبیعی خواهد بود که اعتبار و یا عدم اعتبار این احادیث را فقط در محدوده آراء و نظریات کسانی مورد جستجو قرار دهیم که اصل حجیت خبر واحد را با قطع نظر از اختلافات جانبی آن پذیرفته‌اند. گروهی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی به‌عنوان قائلین به عدم حجیت خبر واحد به‌طور مطلق (چه در فقه و چه در غیر آن) شناخته شده‌اند.

هرگاه خبر واحد همراه با قراین علم آور، مانند مطابقت با محکمت کتاب یا سنت و اجماع قطعی و یا دلیل عقلی یقین آور بوده به‌گونه‌ای ظنّ صدور آن از معصوم علیه السلام تبدیل به علم شود، بدون شک حجّت خواهد بود.

اما چنانچه قراین موجود علم آور نباشد حجیت آن، محل اختلاف است. این اختلاف در حقیقت به اختلاف در اقامه «دلیل قطعی» بر حجیت خبر واحد و عدم حجیت آن برمی‌گردد زیرا با توجه به آیات قرآن، شک و اختلافی در عدم حجیت ظن به‌خودی‌خود وجود ندارد؛ مگر آنکه دلیلی قطعی بر حجیت و جواز عمل بر طبق آن دلالت کند.

برخی قداما به جهت عدم وجود دلیل قطعی بر اعتبار خبر واحد، منکر حجیت آن بوده‌اند لیکن پس از ابن ادریس تاکنون قائلی برای آن یافت نشده است.

بنابراین، همه متأخران و معاصران و نیز بسیاری از قداما- به جهت قیام دلیل قطعی بر اعتبار خبر واحد- قائل به حجیت آن هستند. (حسن صدر، نه‌ایة الدراية، ص ۲۷۸-۲۷۶. محمد رضا، مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۳-۶۵).

سید مرتضی رحمته الله علیه و ابن ادریس، در کتاب سرائر گفته‌اند که خبر واحد مجرد از قراین قطعیه، حجت نیست زیرا بر حجیت خبر واحد، دلیل قطعی‌ای قائم نشده است. در مقابل، جمعی نیز مانند شیخ طوسی رحمته الله علیه و علامه حلی رحمته الله علیه و سید بن طاووس رحمته الله علیه گفته‌اند که خبر واحد مجرد از قراین قطعیه نیز حجت است چون دلیل قطعی بر حجیت خبر واحد قائم است.





ادله‌ای که بر حجیت خبر واحد اقامه کرده‌اند آیات قرآن، روایات، اجماع و بناء عقلاست. (سید محمد موسوی بجنوردی. مقالات اصولی) معیار حجیت خبر واحد، وثاقت راوی و مورداطمینان بودن وی در نقل حدیث است. از این رو فقها، احادیث نقل شده از معصومین (علیهم‌السلام) توسط مخالفانی همچون زیدی، واقفی و فطحی مذهب را که راوی آن‌ها فردی ثقه باشد پذیرفته‌اند. (محمدتقی، حکیم، الاصول العامة، ص ۲۱۸-۲۱۹. حسن صدر، نه‌ایة الدراية، ص ۲۸۲)

هرچند گروهی، عدالت راوی (احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدّس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۸، ص ۴۸)، بلکه برخی علاوه بر آن، ضابط بودن (بهاء‌الدین محمد بن حسین حارثی عاملی معروف به شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۳۵-۳۶) یعنی غلبه داشتن نیروی حافظه بر فراموشی را، شرط پذیرش روایت او دانسته‌اند.

برخی گفته‌اند: شرط عمل به روایت ثقه غیر عادل، عدم تعارض آن با روایت عادل است و در صورت تعارض، روایت عادل مقدم می‌شود. (أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۸. حسن صدر، نه‌ایة الدراية، ص ۲۸۲-۲۸۴).

### نتیجه بحث قائلین به حجیت یا عدم حجیت خبر واحد

در اینجا ما در برابر دو اجماع از جانب دو دسته از بزرگان بر «حجیت و عدم حجیت خبر واحد» هستیم، حال آنکه شیخ الطائفة و سید مرتضی هر دو در یک عصر بوده‌اند و شیخ الطائفة، شاگرد سید مرتضی علیه‌السلام است. اما چطور شده است که در خصوص یک مسئله دو ادعای اجماع مقابل وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که می‌توان جمع بین دو گفته را نمود، به این بیان: شیخ تصریح دارد که خبر واحد ثقه ای که راوی آن امامی بوده و اطمینان به صدور خبر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا یکی از ائمه علیهم‌السلام موجود باشد، حجت است. سید مرتضی علیه‌السلام در مقام رد این مطلب نیست، بلکه در مقام ردّ گروهی است که روایاتی از ابوهیره و افراد تهی از تقوای قولی و جاعلین احادیث، نقل کرده‌اند. وی می‌خواهد بفهماند که خبر واحد شما حجت نیست، علم نمی‌آورد، موجب اطمینان و سکون نفس نیست.

نکته مهم این است که اگر به کتب فتوایی سید مرتضی رحمته الله علیه نظر کنیم، می بینیم که خود ایشان به بسیاری از اخبار آحاد عمل کرده، یعنی مبنای فتوایش، مدرکی غیر از اخبار آحاد نیست. در واقع نمی توان گفت که روایات استنادی او همگی موجب علم و قطع و یا محفوف به قراین قطعیه بوده اند. پس جمع دو بیان بدین گونه می شود که، به نظر سید مرتضی رحمته الله علیه، اجماع امامیه بر عدم حجیت خبر واحدی است که مخیرش امامی نبوده و موجب اطمینان نگردد. اکثر مدارک فتاوی ابن ادریس رحمته الله علیه نیز همین اخبار آحاد مجرد از قراین قطعیه است که متواتر هم نیستند. (محمد موسوی بجنوردی، مقالات اصولی)

### نظریات مختلف درباره حجیت خبر واحد



معتقدان به حجیت خبر واحد، مانند مرحوم «شیخ طوسی» و بیشتر عالمان شیعی، ادعا می کنند که برای حجیت آن، دلیل قطعی دارند و از باب ظنّ خاصّ، حجت است، اما منکرین حجیت خبر واحد، همانند مرحوم «سید مرتضی» معتقدند چنین دلیل قطعی ای وجود ندارد. به طور کلی، می توان گفت در مسئله، سه نظریه وجود دارد:

**نظریه اول:** اخباری ها اعتقاد دارند روایاتی که در کتاب های معروف حدیثی همانند «کتب اربعه» و «کامل الزیارات» نقل شده همگی مقطوع الصدور بوده و از باب قطع حجیت دارند.

**نظریه دوم:** بعضی هم چون مرحوم سید مرتضی، سید بن زهره، علامه طبرسی، قاضی ابن براج و ابن ادریس معتقدند خبر واحد مجرد از قرینه، مطلقاً حجیت ندارد. این دسته برای اثبات مدعای خویش به آیاتی از قرآن و روایاتی از سنت و اجماع تمسک کرده اند.

**نظریه سوم:** مشهور فقهای شیعه خبر واحد مجرد از قراین قطعی را از باب ظنّ خاص دارای حجیت می دانند. این گروه به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته ای تمام روایات «کتب اربعه» را از باب ظنّ خاص، حجت می دانند و عده ای دیگر، هم چون مرحوم صاحب «مناهج» روایات کتب اربعه را به استثنای روایات شادّ و غیر مشهور، حجت می دانند.

بعضی همچون مرحوم صاحب «معارج الاصول» روایاتی از کتب اربعه را که اصحاب به آن عمل کرده باشند، حجت می‌دانند. در این باره نظرهای دیگری نیز وجود دارد. (فرهنگ‌نامه اصول فقه، تدوین توسط مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۳۹۷، برگرفته از مقاله «حجیت خبر واحد»). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، ص ۴۲۹-۴۳۳)

### دو نظریه حجیت و عدم حجیت خبر واحد در تفسیر

اگرچه تنها دو دیدگاه عمده مطرح می‌شود، اما باید توجه داشت که صاحبان هر کدام از دو دیدگاه فوق به طور کامل، سخن، دلیل و مبنایشان با یکدیگر توافق ندارد. به تعبیر دیگر، آنچه ملاک قرار گرفته تا جمعی به عنوان طرفداران یک دیدگاه به حساب آورده شوند، در حقیقت پذیرش و یا عدم پذیرش «حجیت خبر واحد در تفسیر» از نظر آنان با قطع از اختلاف در مبنایشان بوده است. (مجله پیام جاویدان - بهار ۱۳۸۴ - شماره ۶)

### نظریه حجیت خبر واحد در تفسیر

اولین واژه‌ای که در بحث «حجیت خبر واحد در تفسیر» باید دقیقاً معنایش روشن شود، «حجیت» است. محققان اصولی چند تعریف از حجیت ارائه کرده‌اند. مرحوم آخوند آن را به «منجزیت و معذرت» تعریف کرده است و مرحوم نائینی به «تتمیم کشف» چیزی. شبیه آن را مرحوم خوئی هم پذیرفته و بعضی دیگر آن را تأیید کرده‌اند. باید دقت داشت که حجیت مطرح شده در فقه با حجیت خبر واحد در تفسیر متفاوت است. حجیت در فقه، از مسائل اصول فقه است و موردش احکام فقهی است، همان بحث‌هایی که در کتب اصولی درباره آن آمده، ولی سخن، «حجیت خبر واحد» در تفسیر است نه در فقه.

به فرض اینکه «حجیت» را در تفسیر هم به معنای منجزیت و معذرت بدانیم، باز این سؤال مطرح می‌شود که در تفسیر باینکه اثر عملی در کار نیست و نمی‌خواهیم چیزی را عملاً حلال یا حرام کنیم، انجام بدهیم یا ندهیم، تکلیف واجبی را اثبات کنیم یا نکنیم، آیا باید به اخبار مراجعه نماییم یا نه؟ اگر خبر واحدی وجود دارد آیا ما می‌توانیم برخلاف یک روایت، نظر دیگری بدهیم یا نه؟ این پرسش‌ها با این پاسخ که حجیت یعنی منجزیت و معذرت، حل نمی‌شود، بلکه باید معنای حجیت خبر واحد را در تفسیر دقیقاً



روشن کنیم. در اینجا معنای "حجّیت"، قطعاً "معذرت و منجزیت" نیست زیرا منجزیت و معذرت مربوط به عمل است و عمل یعنی عمل جوارحی؛ آنچه در فقه مورد بحث است عمل جوارحی است.

وقتی پیامبر ﷺ مطلبی بیان می‌کند نمی‌فرماید من تو را متعبد می‌کنم به اینکه حرف مرا بپذیری، بلکه ابتدا او را ارشاد می‌کند و مطلبی را برایش بیان می‌کند تا معتقد بشود. در قرآن کریم آمده است: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ» (یونس: ۵۳)، «قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَشَعُورٌ» (تغابن: ۷) قسم خوردن حضرت محمد ﷺ که هنوز پیغمبری‌اش ثابت نیست چه حجیتی برای مردم دارد؟ اگر پیغمبری‌اش ثابت بود هرچه او می‌گفت، می‌گفتند درست است؛ از او می‌پرسند این راست است که انسان‌ها زنده می‌شوند؟ در پاسخ، قسم یاد می‌کند که آری چنین است که برانگیخته می‌شوید. تأکید حضرت بر حق بودن «بعث» با قسم خوردن، معنایش تعبد نیست؛ حضرت قسم می‌خورد ولی همین قسم تکویناً در طرف، اثر می‌گذارد و زمینه اعتقاد برای افراد را فراهم می‌کند. پس بی‌شک روایات یک زمینه تکوینی برای فهم و اعتقاد ما را فراهم می‌آورند. «اخباری» هم از برخی روایات یقین پیدا نمی‌کند و حال آنکه می‌گوید باید در تفسیر به روایات مراجعه کنیم باینکه خود قرآن می‌گوید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶) و روایاتی که در نهی عمل به ظن وارد شده است، این را تأیید می‌کند؟ (محمدتقی، مصباح، در جلسه گروه معارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

حاصل آنکه، معنای حجّیت این نیست که در صورت عدم حجّیت روایات تفسیری، بودن‌بودشان یکی است، مرجعی برای کشف مراد خداوند نیستند و باید فقط روایات فقهی را ضبط کرد.

عقلا و علماء باید پیرامون مسئله‌ای، عوامل علم‌آور، عوامل ظن‌آور و تقویت‌کننده‌ی ظن را از میان قرائن عقلی و نقلی، جستجو و کشف کنند تا به علم برسند و روایات از بهترین منابع برای به علم رسیدن است.

برای نمونه، به بیان دیدگاه یکی از قائلین به "حجیت خبر واحد در تفسیر" پرداخته

می‌شود:

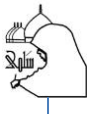


## دیدگاه آیت‌الله خویی

آیت‌الله خویی رحمته‌الله‌علیه از جمله کسانی است که حجیت خبر واحد در باب تفسیر را پذیرفته است، او پس از طرح این بحث، نخست سخن کسانی را که در شمول حجیت خبر واحد تفسیری اشکال کرده‌اند تقریر نموده و سپس به آن پاسخ داده است، تمام کلام ایشان در این باب چنین است:

بدون شبهه اگر قول معصوم علیه‌السلام به صورت خبری واحد باشد به وسیله دلیل قطعی، حجیت و اعتبارش ثابت می‌شود و اگر دلیل، ظنی باشد، اثباتی برای قول معصوم به وجود نخواهد آمد. این گونه اخبار در تفسیر قرآن نیز حجیت دارند و می‌توان قرآن را نیز با آن‌ها تفسیر نمود. ولی برخی در این مورد اشکالی دارند و می‌گویند: معنای اعتبار و حجیتی که برای خبر واحد و یا دلائل ظنی دیگر ثابت شده، این است که در صورت عدم اطلاع از واقعیت می‌توان خبر واحد و یا دلیل ظنی را طریقی برای یافتن آن قرارداد و از آن‌ها پیروی نمود، همان گونه که در صورت شناخت قطعی واقعیت، از آن پیروی می‌شود و این گونه پیروی نمودن از روایت ظنی در صورتی صحیح است که مفهوم و مدلول آن حکم شرعی باشد و یا بر موضوعی دلالت کند که دارای اثر شرعی باشد زیرا در این احکام، انسان در صورت عدم اطلاع از حکم واقعی، مکلف به ظاهر بوده و باید طبق آنچه از دلائل ظنی ظاهر می‌شود عمل کند، در حالی که روایات تفسیری مربوط به غیر احکام شرعی، فاقد این شرط هستند؛ مانند روایات تفسیری آیات قصص و سرگذشت ملل گذشته و یا اصول عقاید و امثال آن. پس دلائل حجیت و اعتبار خبر واحد نمی‌تواند شامل تمام اخبار تفسیری گردد و اعتبار همه آن‌ها را تثبیت کند. (ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول، تقریرات بحث آیت‌الله خویی، صص ۱۸۱ — ۱۸۰ و ص ۲۳۹).

آیت‌الله خویی این اشکال را ردّ نموده و مخالف تحقیق دانسته زیرا در مباحث «علم اصول» توضیح داده که معنای اعتبار علائم و آمارات که به طور ظنی و احتمالی، واقع را ارائه می‌دهد این است که آن علائم طبق نظر شارع به جای دلائل علمی و یقین آور به کار می‌رود، پس آنچه که از آن‌ها استفاده می‌گردد جانشین قطع و یقین است که از دلائل علمی به دست می‌آید. بنابراین در هر موردی که از دلائل علمی پیروی می‌شود





از دلائل ظنی که شرعاً معتبرند نیز می‌توان تبعیت کرد و خبر واحدی که شرعاً معتبر است، می‌توان در تمام موارد، از آن به جای یک دلیل علمی استفاده نمود.

دلیل ما روش جاری عقلاست که همیشه از دلائل ظنی معتبر که «آمارات» نامیده می‌شوند پیروی می‌کنند همان‌طور که از دلائل علمی و یقین آور پیروی می‌شود و عاقلان در ترتیب اثر دادن به دلائل معتبر، فرقی میان علمی و ظنی قائل نمی‌شوند. البته باید خبر واحد موثق و طرق دیگر ظنی معتبر، تمام شرایط حجیت را داشته باشند. از جمله این شروط، قطعی نبودن کذب آن است زیرا در صورت یقین به دروغ بودن روایت، دیگر مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌گردد. (ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۹).

### نظریه عدم حجیت خبر واحد در تفسیر

جمعی حجیت خبر واحد را منحصر به آن جایی می‌دانند که به مسائل فقهی مربوط گشته و روایات تفسیری را غیرقابل اعتبار و استناد می‌دانند. به عنوان نمونه سخنان برخی از طرفداران عمده این دیدگاه آورده می‌شود:

دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید دو مطلب دارد که ضمیمه این دو مطلب، عدم اعتبار این روایات را اثبات می‌کند که عبارت‌اند از: «و شأن التفسیر شأن اصول المعارف حیث المطلوب فیه العلم المبني علی الفهم القاطع دون الظن و الاحتمال» (محمدبن محمد شیخ مفید، مصنفات، ج ۵، ص ۱۲۳).

شأن تفسیر، شأن اصول اعتقادی است و وجه هم‌شأن بودن این دو در این است که در اصول معارف، لزوم، علم و یقین است و ظن یا احتمال در اصول معارف فایده‌ای ندارد، پس شیخ مفید در این عبارت به نحو کلی می‌فرماید که شأن تفسیر شأن اصول معارف و اعتقادات است؛ یعنی همان‌گونه که در اصول معارف علم و یقین لازم است در تفسیر هم علم و یقین لازم است. در جای دیگر شیخ مفید می‌فرماید: «خبر الواحد لا توجب علماً و لا عملاً» (همان)

خبر واحد نه موجب علم است و نه عمل. می‌خواهد بگوید چون شیخ صدوق به خبر واحد استناد کرده و در اعتقادات به خبر واحد عمل می‌کرده دچار این مشکل شده



و سهو النَّبِيَّ را قائل شده؛ یعنی به یک اخباری استناد می‌کرده که اصلاً این اخبار در محدوده اعتقادات قابل استناد نیست زیرا مفید علم نیست لذا شیخ صدوق با استناد به این اخبار که مفید ظن است به سهو النَّبِيَّ ملتزم شده است.

از ضمیمه دو مطلب شیخ مفید که عبارت بودند از اینکه: خبر واحد موجب علم نیست و شأن تفسیر، شأن اصول اعتقادی است که در آن قطع و یقین لازم است، نتیجه گرفته می‌شود که از خبر واحد نمی‌توان در تفسیر استفاده کرد. (<http://www.m-noormofidi.ir/data.asp?gid=۱۲۰&id=۱۱۹۸>)

دیدگاه شیخ طوسی

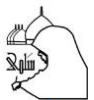
شیخ طوسی از جمله اولین کسانی است که امکان بهره‌گیری از روایات را در تفسیر قرآن منتفی دانسته.

او می‌گوید: **يَنْبَغِي أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْأَدْلَةِ الصَّحِيحَةِ أَمَا الْعَقْلِيَّةِ، أَوِ الشَّرْعِيَّةِ مِنْ أَجْمَاعٍ عَلَيْهِ أَوْ نَقْلِ مُتَوَاتِرٍ بِهِ، عَمَّنْ يَجِبُ اتِّبَاعُ قَوْلِهِ وَ لَا يَقْبَلُ فِي ذَلِكَ خَبْرٌ وَاحِدٌ، خَاصَّةً إِذَا كَانَ مِمَّا طَرِيقَهُ الْعِلْمُ، وَ مَتَى كَانَ التَّوْبِيلُ يَحْتَاجُ إِلَى شَاهِدٍ مِنَ اللَّغَةِ، فَلَا يَقْبَلُ مِنَ الشَّاهِدِ إِلَّا مَا كَانَ مَعْلُومًا بَيْنَ أَهْلِ اللَّغَةِ شَايِعًا بَيْنَهُمْ. وَ أَمَّا طَرِيقَةُ الْأَحَادِ مِنَ الرِّوَايَاتِ الشَّارِدَةِ، وَ الْإِلْفَاطِ النَّادِرَةِ، فَأَنَّهُ لَا يَقْطَعُ بِذَلِكَ، وَ لَا يَجْعَلُ شَاهِدًا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ يَنْبَغِي أَنْ يَتَوَقَّفَ فِيهِ.** (أبو جعفر محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، صص ۷-۶).

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر از کسانی که پیروی آنان واجب شده (معصومین) رجوع شود و خبر واحد در این مورد (تفسیر) پذیرفتنی نیست به خصوص در موردی که راه شناخت آن، علم می‌باشد؛ هرگاه در تأویل آیه، نیاز به شاهد لغوی باشد، تنها شاهی پذیرفته می‌شود که میان اهل لغت معروف باشد و طریق آحاد که در غالب روایات نادر یافت می‌شود و قطع آور نیست به عنوان گواه گرفتن بر کتاب خدا سزاوار نباشد و در مورد آن شایسته است که توقّف گردد. (مجله پیام جاویدان - بهار ۱۳۸۴ - شماره ۶)

دیدگاه مرحوم نائینی

مرحوم نائینی نیز از جمله کسانی است که خبر واحد را در غیر مسائل فقهی حجت ندانسته و در نتیجه برای احادیث تفسیری و... ارزش و اعتباری قائل نیست. او چنین می‌گوید: **إِنَّ الْخَبْرَ أَمَّا يَكُونُ مَشْمُولًا لِذَلِكَ الْحُجِّيَّةِ إِذَا كَانَ ذَا أَثَرٍ شَرْعِيٍّ.** (محمدحسین



نائینی، اجود التقریرات ج ۲ ص ۱۰۶). به درستی که خبر تنها آن گاه مشمول دلیل حجیت می‌باشد که دارای اثر شرعی باشد.

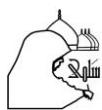
### دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید: حجیت خبر واحد (خبری که یقین به صدور آن نداریم)، در غیر احکام شرعی معنا ندارد، زیرا معنای حقیقی فرموده شارع از "من خبر واحد را حجّت قرار دادم"، این است که ترتیب اثر واقع را بر حجّت ظاهری واجب کرده باشد و این ایجاب، متوقف بر این است که "اثری عملی" برای حجیت خبر باشد؛ مانند احکام شرعی و اما غیر احکام شرعی اثری عملی ندارد تا معنای حجیت خبر، ترتّب "اثر عملی" باشد؛ مثلاً اگر خبر واحدی بگوید که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء تمام سوره‌های قرآن است، آن وقت معنای حجیت خبر واحد این می‌شود که باید در نماز بسم الله را هم بخوانی، و اما اگر خبری بگوید: سامری اهل فلان شهر بوده، حجیت آن چه "اثر عملی" دارد؟ معنای این که شارع اسلام، خبر واحد را حجّت قرار دهد این است که مضمون آن را که بیش از ظن و گمان نیست قطعی حساب کن و من نمی‌توانم مفاد روایت مذکور را که مسئله تکوینی است قطعی حساب کنم و ممکن نیست یقین کنم که سامری کرمانی بوده، به خلاف احکام تشریعی و جعلی؛ مانند جزئیّت سوره که معامله یقینی کردن با آن، ممکن است. (محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۷). او در کتاب قرآن در اسلام تحت عنوان "روش شیعه در عمل به حدیث" چنین آورده است:

حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه اهل بیت علیهم السلام شنیده شود حکم قرآن کریم را دارد ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به ترتیب زیر است:

در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست.

ولی در استنباط احکام شرعیّه نظر به ادله‌ای که قائم شده علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود.



پس خبر متواتر و قطعی نزد شیعه مطلقاً حجّت و لازم الاتباع است و خبر غیرقطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیّه حجّت می باشد. (محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۲۹، قرآن در اسلام، ص ۷۰)

## آثار قبول حجّیت خبر واحد در تفسیر

۱- به طور قطع، روایاتی که وارد شده اند نه تنها روایات متواتر و روایاتی که ظهور قوی دارند، بلکه حتی ضعیف ترین روایات از نظر سند و دلالت، می توانند اثر تکوینی در ذهن انسان ایجاد کنند. روایتی که سندش معتبر نیست و دلالتش هم ظنی است، وجود و عدمش برای انسان مساوی نیست. به همین دلیل، اگر ده روایت واحد در کنار هم گذاشته شوند کم کم انسان به اعتبار آن ها ظنّ پیدا می کند و اگر به حدّ تواتر رسید، یقین پیدا می کند. اگر شارع ما را متعبّد به عمل به روایت واحد غیر محفوف به قرائن علم آور نکرده، معنایش این نیست که وجود و عدم آن ها مساوی است. حداقل این اثر تکوینی، آن است که خود صدور این کلام از امام، کار لغوی نبوده است. وقتی مراد از یقین، یقین عرفی شد، قطعاً از خبر متواتر این یقین پیدا می شود. "دلالت" هم معنایش این نیست که حتماً باید "نصّ" باشد یعنی هیچ گونه احتمال خلاف در آن نباشد بلکه مراد همان است که عقلاً می فهمند.

۲- خود روایات، نوعی تأثیرات تکوینی دارند و موجب ظنّ یک نوع اعتقاد برای انسان می شوند؟ کار عمده علوم نقلی این است که روایات را مورد توجه و تحقیق قرار داده و کوشید که از مدلول آن ها بهره برده و قرائن دیگری هم یافت تا رفته رفته به علم نزدیک شد. در فقه هم چنین است. در فقه هم اگر انسان بر فرض بتواند احتمال عقلائی بدهد که اگر تحقیق کند نتیجه ای حاصل می شود، باید اقدام کند. اگر خبر واحدی یافت شد، صرفاً نباید به آن اکتفا کرد؛ شاید آخباری برخلافش باشد.

۳- قبول حجّیت این روایات، آثاری هم در علم رجال دارد چون وقتی قائل شدیم روایات دالّ بر تفسیر، حجّت هستند نیاز است که بررسی سندی را گسترش دهیم به روایاتی که در غیر احکام فرعیّه وارد شده، احکام فرعیّه ای که از روایات به دست می آید برای ما معتبر است، روایاتی هم که در این مقام وارد شده مورد بررسی سندی قرار



می‌گیرد اما اگر قائل شدیم به اینکه روایاتی که در مقام تفسیر وارد شده حجت نیست بررسی سندی هم لازم ندارد، در مورد اصول اعتقادات و وقایع تاریخی هم این‌گونه است. (<http://www.m-noormofidi.ir/data.asp?gid=۱۲۰&id=۱۱۹۸>)

نمونه‌ای از تأثیر روایات تفسیری

مترجمان قرآن کریم، روایات تفسیری را در ترجمه برخی از آیات به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دخیل نموده‌اند که در ادامه به بررسی این موضوع در پنج آیه قرآن کریم می‌پردازیم:

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى \* ذُو مَرَّةٍ فَاسْتَوَى \* وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى \* فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى». (النجم / ۵ - ۱۰)

نکات مهم تفسیری آیات مذکور با توجه به روایات آحاد

در خصوص آیه ۵ سوره نجم، نظریه مشهور این است که معلم پیامبر، همان جبرئیل امین است که قدرتی فوق‌العاده داشت. او معمولاً به صورت انسانی خوش‌چهره بر پیامبر ظاهر می‌شد و ابلاغ وحی می‌نمود؛ اما دو بار در تمام عمر آن حضرت به چهره اصلیش بر او ظاهر شد؛ مرتبه اول، بنا بر آیات فوق، در افق بالا ظاهر شد و او بود که به پیامبر نزدیک شد تا آن حد که فاصله چندانی میان آن‌ها نبود؛ چنان‌که تعبیر به «قاب قوسین» کنایه از نهایت نزدیکی است. مرتبه دوم، در جریان معراج پیامبر ﷺ ظاهر شد؛ در آیات بعد به این مطلب اشاره شده است. ذیل آیه «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» بسیاری از مفسران، از جمله طبرسی در «مجمع البیان»، زمخشری در «کشاف»، فخر رازی در «تفسیر کبیر»، سید قطب در «فی ظلال القرآن» و نیز علامه طباطبائی با توجه به تعبیراتش در «المیزان» این قول را پذیرفته‌اند.

اما به این تفسیر اشکالاتی به شرح ذیل وارد است که در تفسیر نمونه (ناصر مکارم شیرازی، ج ۲۲، ص ۴۸۷) به آن اشاره شده است:

الف) مرجع ضمائر در «فأوحى الى عبده ما أوحى» مخصوصاً ضمیر «عبده»، خداست؛ درحالی‌که اگر «شدید القوی» به معنای جبرئیل باشد، تمام ضمیرها به او بازمی‌گردد و این به هم خوردن یکنواختی آیات و مرجع ضمائر مسلماً خلاف ظاهر است گرچه از قرائن خارجی می‌توان فهمید حساب این آیه از بقیه جداست.





ب) «شدید القوی» به معنای کسی که تمام قدرت‌هایش فوق‌العاده است، تنها مناسب ذات پروردگار است. گرچه در آیه ۲۰ سوره تکویر، از جبرئیل به‌عنوان «ذی قوه عند ذی العرش مکین» یاد شده؛ اما میان «شدید القوی» که مفهوم عام و گسترده‌ای دارد با «ذی قوه» که «قوه» در آن به‌صورت مفرد نکره ذکر شده، تفاوت بسیار است.

ج) اگر منظور جبرئیل باشد، با توجه به آیات بعد، «عند سدره المنتهی»، به این معنا است که او از آغاز سفر معراج و از روی زمین با پیامبر همراه بود نه اینکه در اوج آسمان او را دید. مگر اینکه گفته شود در آغاز او را به‌صورت انسانی مشاهده کرد و در آسمان به‌صورت اصلی‌اش؛ درحالی‌که قرینه‌ای بر این مطلب در آیات نیست.

د) تعبیری همچون «علمه» در قرآن، در مورد خدا نسبت به پیامبران آمده، اما هیچ‌گاه در مورد جبرئیل به کار نرفته است.

ذ) گرچه جبرئیل فرشته‌ای والامقام است، اما مسلماً پیامبر، مقام والاتری دارد؛ چنان‌که طبق روایات وقتی او در سیر صعودی معراج در محضر پیامبر بود و به نقطه‌ای رسید، از حرکت بازماند و گفت: «اگر یکسر انگشت بالاتر روم پروبالم می‌سوزد»؛ ولی پیامبر همچنان به سیر خود ادامه می‌داد. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲) به‌علاوه، مشاهده کردن جبرئیل در صورت اصلی‌اش متناسب با چنان‌اهمیتی که در این آیات به آن داده شده، نیست.

ر) جمله «ما کذب الفؤاد ما رأی» نیز دلیل بر یک شهود باطنی است، نه مشاهده حسی با چشم نسبت به جبرئیل.

ز) روایات مؤید تفسیر به جبرئیل وجود ندارد. اما در مورد تفسیر دوم، مؤید وجود دارد که نشان می‌دهد منظور از این آیات، شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خداست که برای پیامبر در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد.

در روایتی از قول پیامبر ﷺ آمده است: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَنَوْتُ مِنْ رَبِّي عَزًّا وَجَلَّ حَتَّى كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». (عبدالعلی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۹). «هنگامی که مرا به آسمان عروج داد، چنان به ساحت قدس پروردگارم نزدیک شدم که میان من و او فاصله قوسین یا کمتر بود».

در روایتی دیگر از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است: «هنگامی که پیامبر به معراج برده شد و فاصله او از ساحت قدس پروردگارش به اندازه قوسین یا کمتر بود،

حجایی از حجاب‌ها در برابر دیدگان او برداشته شد». (همان) در روایات اهل سنت نیز همین معنا از ابن عباس نقل شده است. (جلال‌الدین، سیوطی، دّرالمنثور، ج ۶، ص ۱۲۳)

حاصل آنکه مجموع این قرائن، مؤید تفسیر روایی دوم است؛ یعنی منظور از «شدید القوی» خداوند می‌باشد و نزدیک شدن پیامبر نیز به ذات پاک او بوده است.

## جمع بندی

۱- معنای حجّیت این نیست که در صورت عدم حجّیت روایات تفسیری، دیگر نباید سراغ آن‌ها رفت زیرا وجود و عدمشان مساوی می‌گردد و باید فقط روایت فقهی را ضبط نمود.

۲- به دلیل استواری سخن موافقان حجّیت روایات تفسیری، این نظر برگزیدنی ست و می‌توان گفت: با تکیه بر مهم‌ترین دلیل حجّیت خبر واحد یعنی سیره و روش عقلا، بدون تردید، روایات تفسیری از حجّیت برخوردار بوده و معتبر می‌باشند، چراکه می‌دانیم عقلا در همه امور خویش، بدون توجّه به اینکه دارای اثر عملی باشد یا نباشد، در عمل، خبر واحد را اخذ کرده و با دیده اعتبار به آن می‌نگریسته‌اند، بنابراین همه کسانی که دلیل اعتبار خبر واحد را سیره عقلا می‌دانند، باید حجّیت عام و گسترده آن را در همه موارد نیز بپذیرند و اگر کسانی برای اثبات حجّیت خبر واحد نه به سیره عقلا و بلکه به آیات و روایات تمسک کنند، بدون تردید، آیات و روایات، اعتبار این‌گونه احادیث را امضاء کرده و فرقی میان آن که اثر شرعی بر آن مترتب باشد یا نباشد نگذاشته‌اند.

۳- حتی اگر قدری تنزل کنیم و این را بپذیریم که در حجّیت خبر واحد، داشتن اثر شرعی شرط شده است باز هم با توسعه قائل شدن برای اثر، می‌توان حجّیت این‌گونه احادیث را ثابت کرد، چون معتبر دانستن این احادیث دارای اثر است. به تعبیر دیگر، همین‌که با قائل شدن به حجّیت روایات تفسیری می‌توانیم مفاد آن‌ها را به معصوم علیه السلام

نسبت دهیم و بگوییم برداشت و تفسیر و بیان امام علیه السلام پیرامون این آیه چنین و چنان است به‌خودی‌خود یک اثر معتنابه و مهم است چون ما به‌وسیله آن، فهم امام را پیرامون آیات قرآن کشف می‌نماییم.



۴- با قائل شدن به حجیت این گونه احادیث، مجموعه‌ای عظیم از معارف قرآنی به روی ما گشوده شده و از بیانات راه‌گشای معصومین نسبت به آیات قرآنی بهره‌مند می‌شویم.

۵- گرچه جمعی در مقام بحث و ارائه نظر قائل به عدم اعتبار این گونه احادیث‌اند، اما در عمل همان‌ها نیز از این روایات بهره‌برده و در مقام تفسیر آیات نتوانسته‌اند احادیث تفسیری را کنار بگذارند. این نیز دلیل دیگری بر استحکام و استواری دیدگاه موافقان حجیت و قابل‌اغماض نبودن آن است.

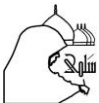
۶- بدیهی است اگر اخبار عدل ثقه را در باب تفسیر فاقد اعتبار دانستیم، خود را محروم از بیانات معصومین علیهم‌السلام نموده و این خسارتی است که به راحتی نمی‌توان آن را پذیرفت.





## منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفاية الاصول. مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۳۷۳ مشهد
- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدّس اردبیلی)، مجمع الفائدة و و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- ۵- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائرية، شر: علامه مجدد وحید بهبهانی (۱۱ آبان، ۱۳۸۴).
- ۶- جناتی، محمد ابراهيم، منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، تهران: کیهان، ۱۳۷۰
- ۷- حکیم، محمد سعید، المحکم فی اصول الفقه، مکتب آیت الله العظمی السید الحکیم، ۱۴۱۸ ق. = ۱۹۹۷ م. = ۱۳۷۶.
- ۸- حکیم، سید محمدتقی، الاصول العامة، مجمع جهانی اهل بیت، قم ۱۴۱۸.
- ۹- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، مطبعة العلمية، ناشر فارسی: نوید اسلام، قم ۱۳۸۳ ق.
- ۱۰- خمینی، روح الله، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفاية، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، (۳ بهمن، ۱۳۸۵).
- ۱۱- خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۲- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۰.
- ۱۴- شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین حارثی عاملی، مشرق الشمسين، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۴ ق. = ۱۳۷۲.
- ۱۵- شیخ مفید، محمد بن محمد، مصنفاً، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- ۱۶- شیخ طوسی، العدة فی اصول الفقه، ناشر محمدتقی علاقبندیان، قم ۱۴۱۷.



- ۱۷- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول - قم، چاپ: سوم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- صدر، حسن، نهاییه الدراية، مشعر قم، ۱۳۷۴.
- ۱۹- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ ق.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ۲۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، دارالفکر، قم، ۱۳۷۸.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۴- نائینی، محمدحسین، اجود التقریرات، صاحب الامر، قم، ۱۳۷۸.
- ۲۵- موسوی بجنوردی، محمد، فرهنگ نامه اصول فقه، تدوین توسط مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، برگرفته از مقاله «حجیت خبر واحد»، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷
- ۲۶- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، تحقیق و تألیف موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۲
- ۲۷- مجله پیام جاویدان - بهار ۱۳۸۴ - شماره ۶.
- ۲۸- مصباح، محمدتقی، معرفت (مجله علمی - ترویجی) شماره ۱۵۲ - مرداد ۱۳۸۹، سال نوزهم - شماره ۱۵۲ - مرداد ۱۳۸۹.
- ۲۹- <http://osoolefeghh.blog.ir>
- ۳۰- <http://www.m-noormofidi.ir/data.asp?gid=۱۲۰&id=۱۱۹۸۳۰>

